

تفسیر قرآن - سوره بقره



(۴)

ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت . (تا ۶۶)
« محققاً دانستید که جمعی از شما در باره‌ی ننبه تجاوز کردند »

واین ، در عهد داود (ع) بود که خدا در سرزمین « ایله » گرفتن ماهی را در روز شنبه بر آنها حرام کرده بود ؛ ولی روز شنبه همه‌ی ماهی‌ها بدان بقعه آمدند و سر از آب بر آوردند . چون کسی را نمی‌رسید که به آنها تعرض کند و چون شنبه می‌گذشت همه از آنجا می‌رفتند و کسی اثری از آنها نمی‌دیدید . گروهی پیرامون دریا ، حوضچه‌ها کنند و یا دامها گسترده و روز شنبه ماهی در آن حوضچه‌ها و دامها

می افتاد و چون پراز ماهی می شدند همان روز شنبه راه بر آنها می بستند و روز یکشنبه آنها را صید می کردند و کم کم دلیر شدند و روزهای شنبه هم ماهی گرفتند و از این راه مال بسیاری جمع کردند و مورد خشم خدا قرار گرفتند که فرماید :

« به آنها گفتم بوزینه های رانده شده شوید ! (۶۵) و بعد از این عقوبت سه روز ماندند و سپس همه مردند و مطابق اخبار مسخ مسخ شده بیش از سه روز زنده نماندند » و اینرا عبرت ساختیم برای آنانکه مشاهده کردند و حاضر بودند در آن زمان و برای آنانکه به دنبال آمدند پند نمودیم برای پرهیزکاران ؛ گرچه پند همه مردم بود ؛ ولی پرهیزکاران از آن بهره مند شدند و نتیجه به آنان مخصوص گردید (۶۶) .

« و اذ قال موسى لقومه ان الله يأمرکم ان تذبحوا بقرة ... » (تا ۷۳)

شخصی از بنی اسرائیل عم خود را که «عامیل» نام داشت به طمع مال او یا زن زیبای او یا دختر زیبای او نهانی کشت و در مکانی تهمت آور انداخت که میان دو ده یا مسجد یکی از اسباط بود یا بر درخاته دیگری انداخت و از این راه خصومت سختی درباره این قتل برپا خاست تا از حضرت موسی تلاش برای یافتن قاتل درخواست شد و در اینجا بود که «موسی به قومش گفت برآستی خداوند بشما فرموده تا گاوای سر برید تا معلوم شود این مرد را چه کسی کشته ؛ گفتند تو ما را مسخره کردی ؛ زیرا نمی فهمیدند که این کار چه ربطی به کشف قاتل دارد موسی گفت به خدا پناهم از اینکه نادان باشم تا در جواب چنین در خواستی مسخره کنم (۶۷) و گویا دانستند از پروردگارت بخواه تا روشن کند که چه گاو بیست فرمود گاوای نه بسیار پیر و نه تازه سن ؛ بلکه میانه سال ، انجام دهید آنچه شما را فرمودند (۶۸) گفتند از پروردگارت بخواه تا روشن کند چه رنگ است گفت خدای تعالی می گوید گاو بیست سخت زرد که نگرندگان را خرم کند (۶۹) باز هم گفتند از خدا بخواه روشن سازد کدام گاو است زیرا بر ما مشتبه است و به خواست خدا بدان رهیابیم (۷۰) فرمود

گاوِیست رام نشده نه آب کش است و نه شخم زن زمین بی عیب است و خالی در آن نیست گفتند اکنون حق را عیان کردی (این گاو از آن جوانی بود که بر اثر خوش رفتاری با پدر و مادر مورد نیاز شد و به بهای بسیاری که بر پوست آن طلا باشد از او خریداری شد) و آنرا بجستند و بیافتند و به گرانتر بها خریدند و کشتند و نزدیک بود که از گرانی بهایش این کار را نکنند (۷۱) فرمود چون کسی را کشتید و در باره آن با هم ستیزه کردید و هر کس از تهمت خود در برابر دیگران دفاع میکند خداوند این سر نهان شما را عیان خواهد کرد (۷۲) گفتیم پاره ای از آن گاو کشته را بدان فرد بزنند و آن استخوان شانه یا بیخ دم یا زبانش بوده تا زنده شود و قاتل را معرفی کند و چنین خداوند مرده ها زنده سازد و آیات خود را بشما بنماید بامید اینکه خریدمندی کنید (۷۳).

ثم قست قلوبکم من بعد ذلك (۷۲ تا ۷۴)

قدیم ، جل جلاله ، فرمود پس از این همه لطف و اتمام حجت و زنده کردن مرده و جستن کشنده ، دل های شما بنی اسرائیل سخت شد چون سنگ ؛ بلکه سخت تر از سنگ برای آنکه بعضی از سنگهاست که چشمه سارها از آن می جوشند و برخی سنگها را می شکافند و آب از آن بر می آید و این تکرار نیست زیرا مقصود از اول کار بزه است که از سنگ کنده میشوند تا جویها روان میشود و از دوم ، آب چشمه ها که در کوهها می جوشند و برخی از آنها باشند که فرود می آیند از ترس خدا بعضی گفتند مراد سایه کوههاست که سنگها که بر زمین افتد و قول دوم سنگها است که در تجلی بر طور موقع سؤال رؤیت فرو ریختند و سوم آنکه مقصود سنگها آنست که برای هلاک کفار فرود آمده چنانچه درباره قوم لوط فرماید (بر آنها باریم سنگ از سجیل) و قولی دیگر آنست که ضمیر «منها» راجع به قلوب است یعنی برخی دلها از ترس خدا خاضع و خاشع شود و آن ، دل مؤمنانست و این وجه ، ضعیف است برای آنکه مخالف نظم آیه است و وجهی چند دیگر گفته اند و برای آنکه ضعیف بودند

نکفتیم (شاید يك وجه دیگر این باشد که «ضمیر» به قلوب برگردد و «ماء» نافیه باشد و معنی چنین باشد که برخی دلها هستند که از ترس خدا تواضع نکنند و سر به طاعت حق فرود نیاورند و از این جهت سخت تر از سنگ هستند) و خدای تعالی غافل نیست از آنچه شما میکنید (۷۴).

اقتطعمون ان یومنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله . . .
(۴۷ تا ۷۷)

« طمع دارید که آنان برای شما ایمان آرند و شما را باور دارند یا اینکه دسته‌ای از آنان سخن خدا را می‌شنوند و آنرا تحریف میکنند یا اینکه آنرا می‌فهمند و میدانند کلام خداست » ، منظور علمای یهودند که دانسته و فهمیده تورات را تحریف کردند یا اینکه آنرا از موسی شنیده بودند (۷۵) و چون به مؤمنان برخوردند، از دورویی، گویند ما ایمان آوردیم و چون با همگنان خود خلوت کنند گویند آیا باز گویند برایشان آنچه را خداوند به ما حکم کرده و برای ما فرستاده است و بعضی دیگر گفتند سبب نزول آیه آن بود که جمعی از مؤمنان با همبستگان جهود خود برمی‌خورند و حال محمد (ص) را از آنها می‌پرسیدند و جواب میدادند که ما از روی دوستی و پیوستگی بشما می‌گوییم که این مرد پیغامبر و راستگواست و دیگران از جهود آنها را ملامت کردند که باز می‌گوید برایشان آنچه خدا بفرستاده تا بدان حجت بر شما آرند نزد پروردگارتان و در حدیثی است که پیغمبر در محاصره قلعه‌های « بنی قریظه » و « بنی النقییر » که دو عشیره یهودی بودند مورد بدگویی آنها قرار گرفت و در جوابشان فرمود ای برادران بوزینه‌ها و خوکها ! و چون یهودان این کلمه را از او شنیدند بایکدیگر گفتند این حدیث کی با محمد گفته است؟ همانا از دهان شما شنیده باشد .

آیا به آنها باز گوئید آنچه را خدا به شما حکم کرده است تا در موقع خصومت بر شما حجت آرند؟ اما عقل شما نمیرسد که چنین سخنها با دشمنان و خصمان نقل

میکنید (۷۶) و خدا در ردشان فرمود: آیا نمیدانند که خدا میداند آنچه نهان دارند و آنچه آشکار سازند؟ (۷۷).

و منهم امیون لایعلمون الكتاب الامانی (۷۸ تا ۸۲)

پاره‌ای از جهودان خواندن نتوانند و کتاب تورات را ندانند جز صرف لقلقه زبانی و اعتقادی بدان ندارند و جز گمان و پنداری در آنان نیست (۷۸) و آنچه می‌گویند یقین نیست پس وای بر کسانی که بدست خود و از پیش خود کتابی نویسند و گویند این از جانب خداوند است. و این آیه درباره جمعی از اخبار و علمای یهود نازل شده که حقوقی سالیانه از عوام می‌گرفتند و چون پیغمبر مبعوث شد و دانستند پیغمبر آخر زمانست و نعمت و صفات او دیدند که با نوشته تورات موافق است که نوشته: مردیست نکوروی و سیه موی و سیه چشم و موی مجعد دارد این اوراق را از تورات برداشتند و بجای آن نوشتند مردیست کوتاه قد و بدچهره و چشم آبی و سرخ مو و چون رسول (ص) به مدینه هجرت کرد یهودانی که نعمت و صفت او را شنیده بودند چون او را دیدند گفتند همان پیغمبر است که در آخر زمان بیاید و علمای آنان منکر شدند و آن تورات قلبی را آوردند و با آنها نشان دادند و امر را مشتبه کردند و خدا فرماید وای بر آنها از دست نویسشان و وای بر آنها از آنچه کسب کردند و بدینوسیله بدست آوردند (۷۹) گویند جز چند روزی دوزخ در ما نگیرد و منقطع شود و آنرا هفت تا چهل روز میدانستند بگو ای محمد شما را از خدا تعهدی در این باره گرفتید و خدا تخلف از آن نکند یا ندانسته بر خدا چیزی می‌بندید (۸۰) و آری هر کس بد کند و شرک به خدا آورد گناهان گرد او را بگیرند و سراسر دل او سیاه و تباه شود هم آنان یاران و ملازمان دوزخ باشند و در آن جاویدانند (۸۱) و آنانکه ایمان آوردند و کارهای خوب کردند هم آنها یاران و ملازمان بهشت باشند و در آن جاوید بمانند در اینجا مژده‌ای را بوعید قرین کرد تا بیم را با امید دمساز کرده باشد و با بیانی بلیغ بندگان را ارشاد نماید و خلود، در اینجا، به اجماع امت معنی دوام دارد (۸۲).